

## فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y6SH24A1241 ISSN-P: 2538-3701

### بررسی مشروعیت عقد اجاره و ابضاع با تکیه بر مقایسه کتب کنزالعرفان، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام و آیات الأحكام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

زهیر نصرتی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه رازی کرمانشاه

#### چکیده

در شریعت اسلام عقود فراوانی وجود دارد که هر کدام از آنان آثار و شرایط خاص خود را دارد که دو نوع از آن عقود، عقد اجاره و ابضاع می باشد، برای مشروعیت این عقود ادله نقلی و عقلی فراوانی ذکر شده است لکن در نوشته حاضر سعی بر این شده است که از منظر قرآن کریم آن هم با مقایسه و بررسی آیات مرتبط با اجاره در کتب کنزالعرفان، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام و آیات الأحكام، مشروعیت این عقود اجاره مورد بررسی قرار گیرد.

خداوند تبارک و تعالی برای تمامی اعمال و رفتارهای انسان برنامه ارائه فرموده است و به مجموعه این برنامه ها که توسط پیامبرش به ما ابلاغ شده است، دین گفته میشود، دین مبین اسلام به تمامی ابعاد زندگی بشر نظر داشته و برنامه متناسب با انسان و رشد او را ارائه کرده است. یکی از ابعاد زندگی انسان این است که بشر نوعاً برای انجام بعضی از کارها نیاز به کمک دیگران دارد و حتی حاضر است در قبال این کمک پول و عوضی هم پرداخت کند مثلاً شخصی توانایی انجام اعمال حج را ندارد به کسی پول می دهد که اعمال حج را به جای او انجام دهد؛ لذا به این جهت اسلام عقدی را تحت عنوان اجاره برای رفع نیاز بشر به چنین کمکی قرار داده است. از صدر اسلام تا کنون می بینیم که اجاره در بین مسلمین عقدی رایج و متعارف می باشد و همچنین علما برای مشروعیت عقد اجاره ادله فراوانی اعم از نقلی و عقلی ذکر کرده اند، در مقاله حاضر به بررسی مشروعیت عقد اجاره از منظر قرآن کریم البته با تکیه بر مقایسه آیات مرتبط به عقد اجاره در کتب کنزالعرفان، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام و آیات الأحكام پرداخته شده است.

### بخش اول: عقد اجاره

#### بند اول: کنزالعرفان

جناب فاضل مقداد برای اثبات مشروعیت عقد اجاره، هم متمسک به ادله نقلی می شوند و هم دلیل عقلی ذکر می کنند

#### • أدله نقلی

الف) آیه شریفه (یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ) (القصص، ۲۶)

ب) آیه شریفه (عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثُمَّ أَنِيَ حِجَجٍ) (القصص، ۲۷)

البته یک دفعه دخل مقدری یا به عبارت دیگری یک إن قلت و قلت، در مورد استناد به آیات مذکور پیش می آید که جناب فاضل مقداد آن را مطرح می کنند

إن قلت: عقد اجاره مذکور در آیات شریفه متعلق به زمان پیامبر گرامی اسلام نیست، بلکه در مورد زمان حضرت موسی (ع) می باشد، لذا این حکم برای شریعت ما نسخ شده و نمی تواند به عنوان دلیل نقلی برای مشروعیت اجاره قرار گیرند.

قلت؛ ما می توانیم به آیات مذکوره برای مشروعیت اجاره در شریعت اسلام متمسک شویم چراکه اصل عدم نسخ احکام شرعی می باشد. (۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۳)

### • دلیل عقلی

عقد اجاره به عنوان یکی از ممتات و کامل کننده نظام حیات بشری می باشد، توضیح ذالک: عقد اجاره از عقودی می باشد که انسان ها به او نیاز پیدا می کنند؛ چراکه در علوم اجتماعی مقرر شده است که انسان به تنهایی نمی تواند زندگی کند و نیاز به کمک و همکاری دیگران دارد، البته نفس فعل کمک کردن بر شخص کمک کننده واجب نیست لذا می تواند در قبال کمکی که انجام می دهد، عوض و پول دریافت کند؛ که در اینصورت معاوضه ای شکل می گیرد و چنانچه در معاوضه ای منفعتی باشد، آن معاوضه مورد تایید شرع می باشد و این همان مطلوب ما می باشد، یعنی کمک کردن به دیگران در قالب اجاره، نوعی معاوضه می باشد و معاوضه ای مشروع است که در آن منفعتی باشد پس در نتیجه عوض گرفتن در قبال کمک کردن اشکالی ندارد و فرقی نمی کند که نوع کمک کردن در قالب اجاره باشد یا در قالب عقد و فعل دیگری صورت گیرد. (۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۳)

در آخر جناب فاضل مقداد نکته ای رو در مورد آیه دوم (القصص ۲۷) ذکر می کنند، آیه شریفه دوم اشاره به این مطلب دارد که در اجاره باید مدت اجاره مشخص شود، البته در صورتی که امکان مشخص کردن مدت وجود داشته باشد (مثل اجاره دادن خانه) و آلا باید با دیگر ضوابط حد و حدود اجاره را مشخص کرد (مثل مشخص کردن مسافت در صورت اجاره دادن اتومبیل یا مقدار کار در صورت اجیر کردن کارگری بر انجام کار). (۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۳)

### بند دوم: مسالك الافهام الى آیات الاحكام

جناب فاضل جواد کاظمی برای مشروعیت اجاره، استناد به دو آیه شریفه (القصص ۲۶، ۲۷) را صحیح نمی دانند و قائل هستند که آیات مذکور مربوط به زمان حضرت شعیب (ع) می باشد و در شریعت ما حجت نیست همچنین ایشان اصالت عدم النسخ را به تنهایی برای استنباط مشروعیت اجاره از آیات مذکور کافی نمی دانند. (۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۰)

ایشان در ادامه برای مشروعیت اجاره، دلیل نقلی و عقلی ذکر می کنند:

## • دلیل نقلی

الف) طبق ادعای مصنف برای مشروعیت اجاره اخبار متظافره وجود دارد، البته جناب فاضل جواد کاظمی روایتی را ذکر نمی کنند و شاید عدم ذکر روایت از این جهت باشد که کتاب مسالك الافهام الی آیات الاحکام به بررسی آیاتی که در مورد احکام می باشد پرداخته است لذا روایتی را در آن ذکر نکرده است. (۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۰)

ب) ایشان برای مشروعیت اجاره استناد به آیه شریفه (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) (الطلاق، ۶) می کنند و دلیل خود را اینگونه بیان می دارند: (( حیث أوجب لهن الأجر، و هو يقتضى مشروعیة الإجارة و ثبوت الأجره بها)) در آیه شریفه برای زنان اجرت واجب دانسته شده است، و این پرداخت اجرت دال بر مشروعیت اجاره می باشد چراکه زمانی پرداخت اجرت واجب است که اجاره مشروع باشد چونکه سبب اجرت عقد اجاره می باشد. (۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۰)

## • دلیل عقلی

ایشان قائل هستند یکی از عقودی که نظام نوع بشری متوقف بر آن شده، عقد اجاره می باشد، البته ایشان قائل هستند که در مورد حجیت اجاره اجماع نیز وجود دارد. (۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۰)

## بند سوم: آیات الاحکام

جناب عمید زنجانی در مبحث چهارم کتاب خود که مربوط به عقد اجاره می باشد، ابتدا آیه شریفه ۲۷ سوره مبارکه القص را بررسی می کنند و سپس به آیه ۲۶ همان سوره می پردازند. مصنف در بررسی هر آیه ابتدا مفاد اجمالی آیه را ذکر می کنند و بعد مفردات آیه را بررسی می کنند و در نهایت احکام فقهی آیه را بیان و شرح می دهند.

۳-۱ آیه شریفه: (لِیْ أَنْ تَأْجُرْنِیْ ثُمَّ إِنِّیْ حَیْجُ فَإِنْ أَتَمَمْتُ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِکَ) (القصص ۲۷)

## • مفاد اجمالی آیه

آیه مربوط به داستان حضرت موسی (ع) می باشد که حضرت شعیب (ع) به پیشنهاد دخترانش، حضرت موسی (ع) را دعوت به کار کرد و همچنین پیشنهاد ازدواج با یکی از دخترانش را به

حضرت موسی(ع) داد و مهریه دخترش را هشت سال کار کردن حضرت موسی(ع) قرار داد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۴)

### • مفردات

الف) ((أَنْ تَأْجُرَنِي)): فعل مضارع گرفته شده از اجاره می باشد که به معنای در خواست انجام کاری از دیگری در مقابل اجرت است. عقد اجاره از جمله عقود ریشه دار در تاسیسات حقوقی نظام بشری می باشد که جایگاه خاصی در روابط اجتماعی و اقتصادی دارد و همچنین مبنا رابطه بین کارگر، کارفرما و سرمایه، تولید می باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۴)

ب) ((حَجَّجَ)): جمع حج می باشد و مراد از آن انجام عبادت خاصی در زمان خاص و در مکان مکه مکرمه می باشد که بر گرفته از حضرت ابراهیم(ع) خلیل الله می باشد و مراد از تعداد آن هشت می باشد چراکه هر سال یکبار حج انجام می شود (حج واجب)، (ثمانیه حجج) (القصص ۲۷). (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۴).

ج) ((فَمَنْ عِنْدَكَ)): این عبارت کنایه از اجرت سالهای بیش از هشت سال می باشد که صاحب آن خود حضرت موسی(ع) می باشد و همچنین می توان گفت که دلالت بر تخیر بین هشت و ده سال برای اجیر شدن حضرت موسی(ع) دارد که در ادامه آیه (أَيُّمًا أَلَّا جَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدُوَ أَنْ عَلَيَّ) حضرت موسی(ع) نسبت به هر دو مدت رضایت نشان می دهد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۴).

### • احکام فقهی آیه

الف) مشروعیت عقد اجاره: بر اساس آیه مذکور اجرت هشت سال کار کردن حضرت موسی(ع) به عنوان مهریه دختر حضرت شعیب(ع) قرار گرفت، در حقیقت با عملی شدن پیشنهاد حضرت شعیب چند کار صورت گرفته است:

- عقد نکاح: ازدواج حضرت موسی(ع) با دختر حضرت شعیب(ع)
- قرارداد اجاره: این قرار داد بین حضرت شعیب(ع) و حضرت موسی(ع) منعقد شده است و ارکان آن به این نحو است که موجر حضرت شعیب(ع) می باشد، اجیر حضرت موسی(ع) می باشد و مال الاجاره نیز

هشت سال کار کردن حضرت موسی(ع) به جای مهریه ازدواجش با دختر

حضرت شعیب(ع) می باشد

▪ انجام کار: هشت سال کار کردن حضرت موسی(ع) که در حقیقت ایفای

هر دو عقد نکاح و اجاره محسوب می شود. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۵).

عقد اجاره در زمان حضرت شعیب مشروع بوده لذا در شریعت اسلام هم نیز مشروع می باشد چراکه دلیلی بر نسخ آن نداریم. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۵).

ب) تعیین مورد اجاره و مدت آن: از آیه شریفه استفاده می شود که باید متعلق عق اجاره که معمولاً منفعت می باشد مشخص شود و همچنین مدت آن نیز باید معلوم گردد؛ چرا که در داستان حضرت موسی(ع) هم متعلق اجاره و هم مدت آن مشخص شده بود، متعلق عقد کارهای مرسوم آن زمان مثل آب کشیدن از چاه، دامداری و... بوده و مدت آن هم هشت سال تعیین گردیده است.

گاهی در عقد اجاره نوع و خصوصیت کار اصل می باشد و مدت تابع آن قرار می گیرد و بعضاً مدت اصل می باشد و نوع کار تابع مدت می باشد چراکه نوع کار معلوم و متعارف می باشد که جریان حضرت موسی(ع) از نوع دوم می باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۵).

ج) تملک اجرت توسط ولی: از ظاهر آیه فهمیده می شود که حضرت موسی(ع) برای حضرت شعیب کار می کرده لکن نتیجه کارش فقط برای همسرش نبوده بلکه پدر زوجه نیز از حاصل کار حضرت موسی(ع) بهره مند بوده لذا می توان گفت که حضرت شعیب(ع) خود را صاحب مهریه نکاح دخترش دانسته و آن را به تملک خود در آورده، این حکم در زمان حضرت شعیب(ع) مشروع بوده لکن قطعاً در شریعت اسلام منسوخ شده است. زیرا مهریه متعلق به زوجه است و ولی حق تصرف در آن را ندارد، البته می توان گفت که اجیر شدن حضرت موسی(ع) شرط در ضمن عقد بوده و مهریه چیز دیگری بوده است کما اینکه در زمان حاضر هم در برخی مناطق در کنار مهریه چیزهای دیگری از داماد تحت عنوان شیربها و... می گیرند و این مشروع می باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).

البته جناب عمید زنجانی در ادامه احتمال دیگری هم می دهند و می گویند: ((می توان این نوع زیاده بر مهر را از باب اجرت بر اعمال حق اجازه از طرف ولی یا عوض اسقاط حق ردّ توجیه نمود و آن را از باب «اکل مال بیاطل» خارج کرد.

مسأله بین فریقین اختلافی است و بنابر مذهب حنفی که ولایت بر بالغ را برای پدر نفی می کند مسلماً اکل مال بیاطل محسوب می گردد.)) (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).

آیه شریفه: (قَالَتِ اِحْدُ اِهْمُ اِیْ اَلْبَتِّ اسْتَاَجِرُهُ اِنْ خَيْرَ مَنْ اسْتَاَجَرْتُ الْقَوِیُّ الْاَمِیْنُ) (القصص ۲۶)

مصنف در بررسی آیه شریفه ۲۶سوره مبارکه القصص همانند آیه ۲۷ سوره القصص به ذکر مفاد اجمالی آیه و بیان مفردات و احکام شرعی مستفاد از آیه پرداخته اند.

آیه مذکور در مورد بخشی از داستان حضرت موسی (ع) و حضرت شعیب (ع) می باشد که مصنف مفاد آیه را به این صورت بیان می دارد: (( یکی از دختران حضرت شعیب (ع) به پدر گفت این مرد را برای کار آب کشیدن و چوپانی گوسفندان اجیر نما. زیرا بهترین کسی که اجیر خواهی کرد مردی نیرومند و امین است که این دو صفت در حضرت موسی (ع) جمعند)) (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).

#### • مفردات

الف) (( استأجره )): به معنای درخواست اجاره و اجیر گرفتن می باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).  
ب) (( القوی )): به معنای پرتوان و نیرومند می باشد و اشاره به برتری حضرت موسی (ع) در بین مردان دارد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).

ج) (( الامین )): به معنای امانت دار می باشد که در اینجا معنای عام تری از امور مالی مدنظر می باشد، رعایت حیا توسط حضرت موسی (ع) باعث شد که دختران حضرت شعیب (ع) او را مردی امین و درستکار در نزد پدرشان معرفی کنند. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۶).

#### • احکام فقهی آیه

الف) مشروعیت عقد اجاره: از آنجایی که پیشنهاد اجیر شدن حضرت موسی (ع) توسط یکی از دختران او مطرح شد و حضرت شعیب (ع) این پیشنهاد را رد نکردند دال بر این مطلب می

باشد که عقد اجاره مشروع بوده و الا حضرت شعیب(ع) این پیشنهاد را قبول نمی کردند. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷).

ب) شرط قدرت اجیر: اجیر باید قادر بر انجام کاری باشد که در قبال آن اجرت می گیرد و این حکم از ذیل آیه برداشت می شود، آنجا که دختر حضرت شعیب(ع) به بیان اوصاف حضرت موسی (ع) می پردازد و او را مردی قوی و توانمند معرفی می کند چراکه شخص ناتوان را اجیر کردن کار بی فائده می باشد.

در ادامه مصنف به قول مافوق دو اشکال وارد می کنند:

▪ اولاً توصیف حضرت موسی(ع) توسط دختران حضرت شعیب(ع) نزد پدرشان برای جلب توجه او بوده

▪ ثانیاً اگر شرط قدرت را از آیه برداشت کنیم پس باید امانت داری هم در اجاره شرط باشد و حال آنکه این مطلب خلاف اجماع است. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷).

ج) عدم ضمان اجیر: همینکه حضرت موسی(ع) امین شمرده شده است پس ید او ید امانی می باشد نه ید عدوانی لذا ضامن نمی باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷).

د) نکاح و اجاره در عقد واحد: مصنف در تشریح این حکم بیان می دارد: (( برخی از مفسران هر دو آیه را به معنی نکاح و اجاره در عقد واحد تفسیر نموده اند که بر اساس پیشنهاد دختر حضرت شعیب (ع) آغاز و با موافقت حضرت شعیب (ع) و حضرت موسی (ع) انجام پذیرفت به این ترتیب که «احداهما» به پدر پیشنهاد کرد که عقد ازدواج او را با حضرت موسی (ع) با اجاره منعقد نماید و در یک عقد هم نکاح و هم اجاره تحقق پذیرد. به دنبال این پیشنهاد، حضرت شعیب (ع) آن را با حضرت موسی (ع) در میان گذاشت که می خواهد عقد نکاح آن دو را با اجاره منعقد نماید و به این صورت نکاح و اجاره با یک عقد متحقق گردید.)) (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷).

مصنف در رد قول مافوق سه دلیل بیان می دارند:

- اولاً ظهور آیه دوم در تأخر عقد اجاره از نکاح می باشد
- ثانیاً آنچه که در عقد نکاح منظور گردیده است حاصل و نتیجه عقد اجاره می باشد نه خود عقد اجاره



- ثالثاً نهایت دلالتی که دو آیه شریفه دارند این می باشد که در عقد نکاح شرط ضمن عقد ذکر شده است و آن اجیر شدن حضرت موسی (ع) می باشد
- رابعاً تمامی نقل قول ها از دختران حضرت شعیب (ع) و پدرشان همگی از مقوله (( مقاوله)) است و کیفیت وقوع عقد در آیات مذکور دقیقاً معلوم نمی باشد. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۸).

ه) جواز اجاره عین: مصنف در بیان و شرح این حکم اینگونه می گویند که: ((مورد آیه اختصاصی به اجاره به معنی عقدی است که به موجب آن شخص، دیگری را اجیر خود می نماید و در مقابل تملک کار او اجرت می پردازد. لکن اجاره در فقه اعم از این مورد است و به اجاره اعیان نیز اطلاق می گردد که مفاد چنین قرار دادی در حقیقت تملیک منافع عین در مقابل مال الاجاره است)) (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۸).

در ادامه جناب عمید زنجانی بیان می دارد که برای دلالت آیه شریفه مذکور بر مشروعیت اجاره به عین ناچاریم که مطلبی خارج از مفاد آیه به آن ضمیمه کنیم و آن مطلب ((عدم قول به فصل)) است، و معنای قول مذکور این می باشد که هر فقیهی اجاره به معنای مفاد آیه را قبول کرده است، اجاره به معنای دیگر را نیز پذیرفته است و این استدلال را در علم اصول، ((اجماع مرکب)) نامیده اند. (۱۴۲۴ق، ص ۱۹۸).

## بخش دوم: ایضاع

### بند اول: کنز العرفان

#### • تعریف عقد ایضاع

در عقد ایضاع انسان مالی را به دیگری می دهد که با آن خرید و فروش کند و سهم مشخصی از سود برای عامل ایضاع تعیین نمی شود. (سیوری، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۵)

#### • آیات عقد ایضاع

جناب فاضل مقداد برای مشروعیت عقد ایضاع سه آیه شریفه را ذکر می کنند:  
الف) آیه شریفه (وَقَالَ لِفَتَىٰ إِنَّهُ اجْعَلُوا بَضَّ اعْتَمَهُمْ فِي رَحِ الْهِم) (یوسف، ۶۲)  
ب) آیه شریفه (وَجِئْنَا بِبِضِّ اعْتَمُهُ مُزْجَاهُ) (یوسف، ۸۸)

ج) آیه شریفه ( وَ لَمَّا افْتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ) (یوسف، ۶۵) جناب فاضل مقداد در توضیح آیات شریفه، کلمه (( البضاعة )) را به این نحو معنا می‌کنند: کلمه بضاعه در آیات شریفه به معنای پولی می‌باشد که برادران حضرت یوسف (ع) در قبال طعمی که از عزیز مصر (حضرت یوسف) گرفتند، پرداخت کردند. (سیوری، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۵). مصنف در ادامه کلمه (( البضاعة )) از دیدگاه عرف و فقهاء معنا می‌کند:

- عرف: بضاعه به چیزی می‌گویند که تجارت بر آن واقع شود
  - فقهاء: همان تعریفی که در ابتدا بحث ذکر کردیم. (سیوری، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۵).
- مصنف مرحوم فاضل مقداد إِبْضَاع را از جهت عامل بضاعه به دو نوع تقسیم می‌کنند:
- الف) عامل إِبْضَاع تبرعی کار می‌کند لذا همانطور که از سود معامله سهمی نخواهد داشت، همچنین مستحق اجرتی هم نخواهد بود.
- ب) عامل إِبْضَاع تبرعی کار نکند بلکه در قبال کاری که کرده درخواست اجرت نماید در اینصورت مستحق اجرت المثل می‌باشد. (سیوری، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۵).

## بند دوم: مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام

### • تعریف إِبْضَاع

جناب فاضل جواد کاظمی در تعریف اینگونه بیان می‌دارند که: (( و هو دفع مال الی أحد لیَتَجَر به مجاناً من غیر حصّة فی ربحه، لکن ان تبرع به فلا أجره له و الا فله أجره مثله )) (۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۴). و به این معنا می‌باشد که شخصی مای را به دیگری بدهد که با آن مال مجاناً تجارت کند یعنی سهمی از سود برایش در تجارت مشخص نشود، و چنانچه تبرعی کار کرده باشد اجرتی هم ندارد ولی اگر تبرعی کار نکرده باشد برای او اجرت المثل قرار می‌دهند.

### • آیات عقد إِبْضَاع

مصنف برای بررسی مشروعیت عقد إِبْضَاع، سه آیه شریفه را ذکر می‌کنند:

الف) ( وَ قَالِ لِفَتًی اِنَّهُ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِی رَحِیْمِ ) (یوسف، ۶۲)

ب) ( وَ جِئْنَا بِبِضَاعِہٖ مُزْجَاةً ) (یوسف، ۸۸)

ج) ( وَ لَمَّا افْتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ) (یوسف، ۶۵)

مصنف در ادامه با ذکر عبارت (( فیه نظر)) معتقد بر این هستند که کلمه به کار رفته (( بضاعه )) در آیات شریفه به معنای ایضاع مذکور نمی باشد، بلکه به معنای مالی می باشد که برادران حضرت یوسف با آن برای خودشان طعام تهیه کردند. ( ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۴).

### بند سوم: آیات الأحكام

جناب زنجانی برای بررسی عقد ایضاع، فقط به ذکر یک آیه می پردازند:  
آیه شریفه ( وَ قَالِ لِفَتٰی اِنَّهٗ اجْعَلُوْا بَضِ اَعْتَمُّمْ فِی رِحِّ الْهٰیْمِ لَعَلَّهٗمْ یَعْرِفُوْنَهٗ اِذَا اُنْقَلَبُوْا اِلٰی اٰهْلِیْمِ لَعَلَّهٗمْ یَرْجِعُوْنَ ) ( یوسف ۶۲)  
مصنف به همان شیوه ای که در عقد اجاره به بیان عقود پرداختند به بیان و توضیح عقد ایضاع می پردازند، ابتدا مفاد اجمالی عقد، سپس به بیان مفردات و احکام فقهی آیه می پردازند. که به شرح زیر می باشد:

#### • مفاد اجمالی آیه

((حضرت یوسف (ع) که اینک پس از رهایی از کید برادران و آزمایشهای دیگر به حکومت مصر نائل آمده بود در میان انبوه کسانی که برای دریافت سرانه طعام به مصر آمده بودند، برادران خود را شناخت و به مأمور توزیع طعام دستور داد که آنچه را که از آنان در مقابل تحویل طعام گرفته بودند در درون بار و اثاثیه آنها قرار دهند تا در بازگشت به مدین، با دیدن آن بار دیگر به مصر باز گردند.)) (۱۴۲۴ق، ص ۲۰۴).

#### • مفردات آیه

(( الف - «فتا»: به معنی کارگزار و خادم که پیشتر توضیح آن گذشت.  
ب - «بضاعه»: پول، سرمایه، ثمن و مالی است که با آن مبادلات و معاوضات انجام می گیرد.  
به معنی دارایی و نیز دارایی ویژه و سرمایه اختصاصی به کار می رود مانند: بضع زن که حکایت از سرمایه شرف و حیثیت زن دارد که با زفاف، آن را از دست می دهد و مهریه تمام بر عهده شوهر مستقر می شود.

ج - «رحال»: رحال جمع رحل به معنی بار، اثاثیه و اصول محموله‌ای است که در سفر، همراه هر مسافری دیده می‌شود. رحل ممکن است اشیاء خصوصی یا مال التجاره و یا دیگر مایحتاج سفر نیز باشد.

د - «انقلابوا»: انقلاب به معنی رو برتافتن و مخالف روبه‌رو شدن و مواجهه می‌باشد. گویی برادران حضرت یوسف (ع) از وی روی برتافته و رو به سوی مدین نهاده‌اند.)) (۱۴۲۴ق، ص ۲۰۴).

### • احکام فقهی آیه

(( الف - مشروعیت جعل بضاعه: خرید و فروش و معاوضات عرفی معمولاً بر پایه «بضاعه» که در معاملات به عنوان ثمن قرار می‌گیرد ارزیابی می‌شود و امروز به آن پول یا سرمایه گفته می‌شود. آیه هر چند در مقام حکایت از ماجرای رفت و آمد برادران حضرت یوسف (ع) به دربار مصر است لکن به طور ضمنی مشروعیت جعل بضاعه را مورد تأیید قرار می‌دهد. البته پول و سرمایه از دیدگاه قرآن وسیله کسب ربح برای تمشیت امور فردی و اجتماعی ضروری جامعه است نه برای تکاثر و فراهم آوردن «قناطیر مقنطره» و یا وسیله اعمال زور که معمولاً به عنوان بعد منفی دنیا شناخته شده و در اسلام مذموم و محکوم شمرده شده است.

ب - مشروعیت عمل بضاعه: عمل بضاعه نوعی معامله مانند: جعاله است که در آن «جعل» نیز معین نمی‌شود، به این ترتیب که کسی با پول و سرمایه دیگری کار می‌کند و در سود و زیان شریک نمی‌شود لکن به میزان اجره المثل کاری که انجام داده اجرت می‌گیرد.

بضاعه در مقایسه با مضاربه، مانند: جعاله در قیاس با اجاره است و عمل بضاعه را می‌توان نوعی مضاربه شمرد که در آن سهم معینی برای عامل، تعیین نشده است و به عبارت دیگر هرگاه مضاربه به دلیلی باطل شمرده شود لکن عامل با رضای صاحب پول و سرمایه به کار تحصیل ربح ادامه دهد، معامله او مصداق عمل بضاعه محسوب می‌گردد و تنها می‌تواند اجرت المثل کارهای خود را دریافت نماید. عمل بضاعه ممکن است به جای سرمایه در ادوات صنعتی و کارگاهها به کار گرفته شود و عامل با سودآور کردن یک کارگاه صنعتی در صورت فقدان قرار داد مشخص، می‌تواند اجرت متعارف کار و مدیریت صنعتی خود را دریافت نماید. دلالت آیه بر صحّت معامله ابضاع به این گونه است که به دستور حضرت یوسف (ع) بضاعه و

سرمایه برادران وی به آنها برگردانده شد تا هنگامی که پس از مراجعت به مدین، آن را مشاهده نمودند بار دیگر به مصر در آیند و با آن معامله و تجارت جدید انجام دهند و از این رهگذر، حضرت یوسف (ع) یک بار دیگر برادران خود را در تعقیب هدفی که داشت ملاقات نماید و آنان نیز به در آمدی نائل آیند. لکن نه تنها آیه مورد بحث در مقام بیان چنین حکمی نیست بلکه ممکن است «جعل بضاعه در رحال» کنایه از بخشیدن آن به برادران باشد و در حقیقت کمکی به آل حضرت شعیب (ع) که در سختی بسر می بردند تلقی شود و نیز محتمل است این عمل از روی امتحان و اختبار حال برادران انجام گرفته باشد که اگر درستکار بودند پس از توجه به برگرداندن بضاعه به تصور این که بهای طعام خود را نداده اند بار دیگر به مصر آیند تا بهای طعام قبلی را بپردازند. «لعلهم یعرفونها» را می توان قرینه این اختبار دانست. به هر حال دلالت آیه بر مشروعیت ابضاع بدان معنی که شرح داده شد قابل مناقشه است و هیچ نوع قرینه ای در آیات قبل و بعد که بر ابضاع به معنی اصطلاحی دلالت کند وجود ندارد.)) (۱۴۲۴ق، ص ۲۰۵).

### نتیجه گیری

با بررسی عقود اجاره و ابضاع از منظر سه کتاب کنزالعرفان، مسالک الافهام الی آیات الاحکام و آیات الأحکام می توان به این نتیجه رسید که در قرآن کریم تنها آیه ای که می توان به آن بلا اشکال برای مشروعیت عقد اجاره در شریعت اسلام استناد کرد آیه شریفه (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْحَمْنَ الْجُورَهُنَّ) (الطلاق، ۶) می باشد؛ چراکه استناد به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه القصص در صورتی تام می باشد که ما اصالت عدم النسخ را به تنهایی یک دلیل قوی و مکفی برای اثبات مشروعیت عقد اجاره در شریعت اسلام بدانیم در حالیکه اکثر علماء اصالت عدم النسخ را به تنهایی دلیل مکفی نمی دانند. لکن تنها دلیل عقلی مشترک بین هر سه کتاب، بر اثبات مشروعیت عقد اجاره در شریعت اسلام، متوقف بودن نظام نوع بشری بر عقد اجاره می باشد. همچنین دو کتاب کنزالعرفان و مسالک الافهام الی آیات الاحکام در مورد بررسی عقد ابضاع قائل هستند که آیه برای مشروعیت عقد ابضاع وجود ندارد لکن در کتاب آیات الاحکام استناد به آیه ۶۳ سوره مبارکه یوسف می شود لکن مصنف قائل می باشد که این آیه شریفه به طور ضمنی شامل مشروعیت عقد ابضاع می باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

الف) منابع فارسی

۱- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۴۲۴ق)، آیات الأحكام، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات اسلامی

ب) منابع عربی

۲- الکاظمی، الفاضل الجواد، (۱۴۰۶)، مسالك الأنفهام إلى آیات الأحكام، (ج ۳)، تهران، انتشارات مرتضوی

۳- سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۳۸۴ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی